

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه جلسه گذشته

بحث ما در بیان کلام مرحوم شهید صدر (رضوان الله علیه) بود و مقداری از کلام ایشان را نقل، و بعضی از ملاحظات که به ذهن می‌رسید را عرض کردیم. بیان کردیم ایشان معتقد هستند این گونه روایاتی که فهم قرآن - حتی فهم ظاهر قرآن - را فقط مختص ائمه معصومین (ع) قرار داده‌اند، به احتمال قوی مجعول است و شاهدی که آورده‌اند، خصوصیات روات این روایات، مثل سعد بن طریف و جابر بن یزید است؛ نکته‌ای هم که ایشان روی آن تکیه داشتند، این بود که تمام روایات از نظر سند ضعیف است. در میان این روایات، یکی از روایات مد نظر ایشان، بر حسب آنچه که در تقریرات بحث اصول ایشان آمده است، روایت 25 از باب 13 است. روایت این است: « وعن عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه عن محمد بن سنان، عن زيد الشحام قال: دخل قتادة بن دعامة على أبي جعفر (عليه السلام) فقال: يا قتادة أنت فقيه أهل البصرة؟ فقال: هكذا يزعمون، فقال أبو جعفر (عليه السلام): بلغني أنك تفسر القرآن؟ فقال له قتادة، نعم، فقال له أبو جعفر (عليه السلام): فان كنت تفسره بعلم فأنت أنت وأنا أسألك - إلى أن قال أبو جعفر (عليه السلام): - ويحك يا قتادة! إن كنت إنما فسر القرآن من تلقاء نفسك فقد هلكت وأهلك، وإن كنت قد فسرته من الرجال، فقد هلكت وأهلك، ويحك يا قتادة! إنما يعرف القرآن من خوطب به. » - زيد شحام می‌گوید: قتاده بر امام باقر (ع) وارد شد؛ امام (ع) به قتاده فرمودند: تو فقیه اهل بصره هستی؟

و او گفت این گونه گمان می‌کنند؛ بعد سؤال کردند: آیا تو قرآن را تفسیر می‌کنی؟ عرض کرد: بلی، بعد فرمودند: اگر از پیش خودت یا دیگران قرآن را تفسیر می‌کنی، به تحقیق هلاک می‌شوی و دیگران را به هلاکت می‌اندازی؛ همانا قرآن را مخاطبینش می‌فهمند. « إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوِّطَ بِهِ ». اما سند این روایت معتبر بوده و روایت، روایت صحیح السند است.

آن خصوصیات که در سعد بن طریف و جابر بن یزید در کتب رجال نقل می‌کنند که اینها مردم را از ظاهر شریعت دور می‌کردند و دین را برای مردم، خیلی معقد جلوه می‌دادند، در مورد زید شحام نیست. به هر حال، آن خصوصیات که مرحوم شهید صدر بیان کردند، در مورد زید شحام وجود ندارد. اساساً در جلسه قبل نیز عرض کردیم این روایات هم تواتر اجمالی دارد و هم تواتر معنوی؛ منتها عبارت « إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوِّطَ بِهِ » را باید به این صورت معنا کنیم که منظور تفسیر قرآن است و نه حمل الفاظ قرآن بر ظاهرشان؛ که حمل لفظ بر ظاهر را نوع مردم که آشنای به لسان هستند، می‌دانند؛ و این عنوان تفسیر را ندارد.

طایفه دوم از روایات در کلام مرحوم شهید صدر

اما ادامه کلام مرحوم شهید صدر؛ ایشان فرمودند روایاتی که اخباری‌ها برای نفي حجیت ظواهر قرآن استدلال کرده‌اند، سه طایفه هستند. طایفه اول همین روایاتی بود که دلالت دارد بر این که غیر از ائمه معصومین(ع)، هیچ کس حتی ظواهر قرآن را نمی‌فهمد که جوابش داده شد.

اما طایفه دوم می‌فرمایند: روایاتی داریم دالّ بر این که در استنباط احکام شرعیه علاوه بر قرآن باید سراغ ائمه معصومین(ع) رفت؛ و نهی می‌کنند که شخص در استنباط بخواهد مستقلاً قرآن را مورد استنباط قرار دهد. می‌گویند که باید سراغ ائمه معصومین(ع) رفت، از باب اینکه آن‌ها ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، عام و خاص را می‌دانند، خصوصیات و شأن نزول آیات را وارد هستند. ایشان می‌فرماید: این روایات متفق علیه بین اخباری‌ها و اصولی‌هاست و هر دو گروه آن‌ها را قبول دارند؛ اصولی هم می‌گوید: فقیه در استنباط احکام، حق ندارد مستقلاً و فقط به کتاب الله تمسک کند، بلکه باید فحص کند و ببیند آیا در روایات، مخصص و مقیدی وجود دارد یا خیر؟ لذا، می‌فرماید: این طایفه از روایات، اصلاً مورد اختلاف نیست؛ هم اصولی قبول دارد و هم اخباری.

طایفه سوم از روایات در کلام مرحوم شهید صدر

مهم و عمده طایفه سوم است؛ طایفه سوم روایاتی است که از تفسیر قرآن به رأی نهی می‌کند؛ دلالت دارند بر این که: «من فسّر القرآن برأيه فليتبوأ مقعده من النار»؛ و اخباری‌ها گفته‌اند: حمل لفظ بر ظاهر نیز از مصادیق تفسیر به رأی است. این روایات دسته سوم که مرحوم آخوند هم بیان کردند و دیگران هم جواب داده‌اند؛ - و اگر در ذهن شریفان باشد - ما نیز از کلام مرحوم آخوند چند جواب دادیم؛ سه جواب ذکر کردیم؛ جواب اول و دوم که در غالب کلمات اصولیین آمده و مورد قبول واقع شده است.

جواب اول این است که تفسیر عبارت است از «كشف القناع» و حمل اللفظ بر ظاهر، قناعی ندارد که بگوئیم تفسیر است. جواب دوم این بود که بر فرض حمل لفظ بر ظاهر عنوان تفسیر را داشته باد، تفسیر به رأی نیست؛ تفسیر به رأی یعنی کسی بیاید لفظ را بر غیر ظاهرش حمل کند؛ و یا لفظ مجمل را بر یکی از احتمالاتش بدون مرجع و شاهد و قرینه حمل کند. نکته‌ای که مرحوم شهید صدر (رضوان الله علیه) دارد، این است که در هر دو تا از این جواب‌ها مناقشه است.

مناقشه شهید صدر در جواب اول:

می‌فرمایند اینطور نیست که حمل لفظ بر ظاهر همیشه غیر مقنع باشد. بله، در غالب موارد معنا و موضوع له لفظ روشن است و لفظ را بر همان معنا حمل می‌کنیم، اینجا حجابی نیست و صدق تفسیر نمی‌کند؛ اما فرمایند در ظهورات تصویری، در ظهورات لغویه، گاه معنای ظاهر پوشیده است و درست معلوم نیست که معنای ظاهر چیست؟ می‌فرمایند: راه‌هایی که اصولیین برای تشخیص ظهور ذکر کردند مانند: تبادر، صحت حمل، عدم صحت سلب، و... برای این است که بفهمیم معنای ظاهر چیست. پس، در بعضی از موارد، ظهورات تصویری پوشیده است. همچنین در ظهورات تصدیقیه، می‌فرمایند: اینطور نیست که در همه موارد ظهور لفظ و جمله نسبت به معنا روشن باشد؛ همین آیه شریفه «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ...» راجع به اینکه مراد از «هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ» چیست؛ بحث زیادی وجود دارد و احتمالات بسیاری در آن هست. پس، ما قبول داریم که حمل لفظ بر ظاهر تفسیر نیست، اما این در همه جا نیست. ایشان بعد از این اشکال، سه راه حل برای جواب از روایات طایفه سوم ارائه می‌دهند که آن‌ها را عرض می‌کنیم.

اشکال استاد بر کلام مرحوم شهید صدر در مورد اشکال به مرحوم آخوند

اما اشکالی که ایشان بر مثل مرحوم آخوند دارند، به نظر ما اشکال واردي نیست. اگر کسی عارف به لغت نباشد، مثلاً فارس است و برای فهمیدن معنای لفظ باید سراغ کتاب لغت برود و یا از چند نفر سؤال کند، آیا اینجا می‌توانیم بگوییم این لفظ نسبت به معنایش حجاب دارد؟ به عبارت دیگر، نکته‌ای که به عنوان مناقشه بر فرمایش ایشان داریم، این است که مقنع بودن یا کشف الحجاب در جایی است که خود لفظ یا خود جمله به حسب خودش و ذاتاً حجاب داشته باشد؛ کلمه «صعید» در «فَتَبَيَّنُوا» معنایش را نمی‌دانید چیست، اما این فی نفسه مقنع نیست؛ یا کسی که اصلاً لغت عرب را بلد نیست، باید برود لغت را ببیند و یا سؤال کند، نسبت به او که عارف به لسان نیست، قناع و حجاب وجود دارد، ولی این کشف این قناع را تفسیر نمی‌گویند؛ تفسیر یعنی كشف القناع عن القناع الموجود في الآية بحسب ذاتها.

در باب حمل لفظ بر ظاهر یا فهمیدن ظهورات اصلاً اختلاف پیدا نمی‌شود؛ بالاخره می‌فهمند که معنای «صعید» تراب خالص است؛ اما در باب تفسیر، ممکن است به ده صورت کشف القناع شود. بنابراین، این که ایشان می‌فرمایند: ما در غالب ظهورات تصویری و تصدیقی قبول داریم که قناع نیست اما در بعضی از آنها قناع است؛ اینگونه نیست و اگر در آن بعض هم قناع و حجاب باشد، حجاب بالعرض است؛ یعنی شخص وارد و عارف به لغت عرب نیست؛ و با مراجعه معنا را بدست می‌آورد. دقت کنید! این نقض ما، نقض خیلی خوبی است؛ کسی که عارف به يك کلمه از لغات عرب هم نیست، باید بگوییم تمام قرآن برای او مقنع است! در حالی که چنین چیزی نیست. لذا، به نظر ما، جواب اول و دوم مرحوم آخوند درست است.

پاسخ شهید صدر از طایفه سوم روایات

خود ایشان بعد از اینکه جواب مرحوم آخوند را نپذیرفته، سه جواب ذکر کرده‌اند. **جواب اول**، می‌فرمایند: به نظر ما، «رأی» در روایات «من فسر القرآن برأيه» مراد معنای لغوی آن - یعنی نظر - نیست؛ بلکه اگر کسی ادعا کند مراد معنای اصطلاحی‌اش است، گزاف نگفته است. می‌گوییم معنای اصطلاحی «رأی» چیست؟ می‌فرماید: در عصر صادقین (ع) مدرسه‌ای در میان اهل سنت بنام مدرسه الرأي بوده که در استنباط احکام و در تفسیر قرآن، در مقابل ائمه معصومین (ع) از آن مدرسه استفاده می‌کردند؛ «رأی» گاهی قیاسی است، گاهی مصالح مرسله است، گاهی استحسان است.

اشکال استاد به جواب اول:

نقض مهمی که جواب اول دارد، این است که تعبیر «من فسر القرآن برأيه» در روایات وارده‌ای از پیامبر (ص) نیز هست؛ اگر «من فسر القرآن برأيه» فقط در روایات صادقین (ع) بود، بعید نبود بگوییم نظر ایشان صحیح است؛ در حالی که این تعبیر از پیامبر (ص) نیز صادر شده است و حال آن که مدرسه الرأي در زمان پیامبر (ص) نبود. این نقض مهم، جواب اول ایشان را بطور کلی از بین می‌برد. علاوه بر اینکه این جواب، مناقشات دیگری هم دارد.

جواب دوم شهید صدر:

ایشان در جواب دوم می‌فرمایند: اطلاق، صلاحیت اثبات یا نفی حکم شرعی را در جایی که حکم، حکم شرعی تعبیدی باشد، دارد. چرا ایشان بحث اطلاق را در اینجا پیش کشیده است؟ برای اینکه اخباری‌ها می‌گویند روایات «من فسر القرآن برأيه» اطلاق دارد؛ و شامل حمل مجمل علی احد احتمالاته، حمل لفظ بر غیر ظاهرش و حمل لفظ بر ظاهرش می‌شود. اطلاق هر سه مورد را می‌گیرد. و این اطلاق می‌آید جلوی سیره عقلائی را می‌گیرد - سیره عقلائی بر حجیت ظواهر که می‌گوید هر ظاهری هر چند ظاهر قرآن، حجت است. - یعنی می‌خواهند بگویند اطلاق، می‌شود رادع؛ چون سیره عقلائی زمانی حجیت دارد که ردع شرعی نداشته باشد.

حال، همه فرمایش ایشان در جواب دوم این است که اطلاق می‌تواند اثبات یا نفی حکم شرعی کند در جایی که حکم تعبدی باشد؛ اما برای نفی يك حکم فطری عقلانی جبلی - که عمل به ظواهر يك امر فطری جبلی عقلانی است - اطلاق نمی‌تواند رادع باشد. می‌فرماید: ردع برای این است که شارع يك غرض خیلی مهمی دارد و روش عقلا بر خلاف آن غرض است؛ ردع برای تحفظ بر غرض مولا است؛ یا به تعبیر ایشان، **الردع بملاك التحفظ علي الغرض**.

می‌فرمایند: حال که ردع ملاک تحفظ بر غرض است، باید خیلی قوی باشد؛ باید استحکامش به اندازه استحکام این سیره باشد؛ يك سیره‌ی قویه‌ی عقلانی را نمی‌شود با يك اطلاق ردّ کرد؛ بلکه شارع باید با تصریح در مقابل آن بایستد. کما اینکه شارع برای تحریم ربا تصریح می‌کند که «**حَرَمَ الرِّبَا**». جواب دوم ایشان انصافاً جواب خوبی است. البته ما قبلاً فرمایش ایشان را ندیده بودیم و با این حال، در بحث اجتهاد و تقلید، در فقه، که شش سال پیش بیان کردیم، آنجا به این نکته رسیده بودیم. یعنی خیلی روشن است که اگر يك چیزی بخواهد رادع باشد، باید در قوّت به اندازه همان باشد؛ يك چیز ضعیف نمی‌تواند رادع امر قوی باشد.

جواب سوم شهید صدر:

ایشان در جواب سوم می‌فرمایند: اصلاً ما برای حجیت ظواهر قرآن به سیره متشرعه تمسک می‌کنیم. از صدر اسلام تا این زمان ما، علما و مردم به ظواهر قرآن عمل کرده‌اند؛ و اگر واقعاً مورد انکار یا مورد تردید بود، باید از ائمه (ع) سؤال می‌کردند که آیا می‌شود به ظاهر قرآن عمل کرد یا نه؟ اما يك مورد هم نداریم که در زمان ائمه (ع)، چنین سؤالی مطرح شده باشد؛ برای اینکه شك نداشتند عمل به ظواهر قرآن اشکال ندارد.

تشکیك در حجیت ظواهر قرآن مربوط به همین سالهای اخیر و در مورد اخباری‌هاست. پس، سیره متشرعه بر این است و این نیاز به تأیید ندارد و فقط باید متصل به زمان معصوم باشد. ایشان می‌فرمایند: اگر کسی بگوید روایات نهی از تفسیر به رأی، اطلاق دارد؛ می‌گوییم سیره متشرعه آنها و اطلاق آنها را تقیید می‌زند.

این هم جواب بسیار متین و خوبی است. اینجا، دلیل پنجم اخباری‌ها را بررسی کردیم؛ دلیل ششم که از ادله مهم عدم حجیت ظواهر قرآن هست، مسئله تحریف است که آن را ان شاء الله بعد از تعطیلات نوروز، روز شنبه 17 فروردین، بیان خواهیم کرد.